



تاریخ نگاری و تاریخ نگری

ابن اثیر

علی سالاری تبادی



شبهه شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تاریخ نگاری و تاریخ نگری ابن اثیر

نقد و بررسی تاریخ کامل

علی سالاری شادی

(دانشیار دانشگاه ارومیه)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۹۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابن اثیر

نقد و بررسی تاریخ‌الکامل

مؤلف: علی سالاری شادی، دانشیار دانشگاه ارومیه

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

ویراستار: زهره جمشیدی کیا

صفحه‌آرا: مهدی سلطانی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: سالاری شادی، علی، ۱۳۴۵ -

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری ابن اثیر: نقد و بررسی تاریخ‌الکامل / علی سالاری شادی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۳۹ ص.

شابک: 978-964-426-970-7

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: ابن اثیر، علی بن محمد، ۵۵۵ - ۶۳۰ ق. - نقد و تفسیر

موضوع: تاریخ‌نویسی اسلامی - قرن ۷ ق.

موضوع: Islam - Historiography - 13th century

موضوع: تاریخ‌نویسان عرب - قرن ۷ ق.

موضوع: Historians, Arab - 13th century

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Research Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۲ت/ح/۴۲۱۹/PJA

رده بندی دیویی: ۹۰۹/۰۹۷۶۷۱

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۸۵۳۰۴

فهرست مطالب

۱۹	مقدمه
۱۹	فصل اول: احوال، مناسبات و آثار ابن اثیر
۲۱	الف) احوال ابن اثیر
۲۴	ب) مناسبات ابن اثیر با علمای عصر با تأکید بر یاقوت حموی و ابن قفطی
۲۹	ج) آثار ابن اثیر
۳۳	فصل دوم: شیوه و روش تاریخ‌نگاری ابن اثیر
۳۵	۱. تاریخ‌نگاری کامل
۳۵	الف) کلیات
۳۶	ب) بررسی مقدمه کامل
۳۹	ج) اهمیت و ملاحظات چند از تاریخ‌نگاری کامل
۴۱	۲. تاریخ‌نگاری ابن اثیر
۴۸	الف) توصیف و تبیین تاریخی
۵۸	ب) واقع‌گرایی ابن اثیر
۶۰	۳. شیوه و روش تاریخ‌نگاری ابن اثیر
۶۶	۴. نقادان‌های ابن اثیر
۷۵	فصل سوم: منابع تاریخ‌نگاری کامل
۷۷	الف) مقدمه
۸۱	ب) منابع کتاب‌نگاری کامل

۱. اخباریان و راویان (پیش از طبری) ----- ۸۳
۲. تاریخ طبری (با تأکید بر مناسبات ابن اثیر با طبری؛ تحسین‌ها، ایرادها و انتقادهای) -- ۸۴
۳. ذیل‌نویسان طبری ----- ۹۷
۴. مسعودی ----- ۹۸
۵. ابن مسکویه ----- ۱۰۰
۶. ثابت بن سنان ----- ۱۰۳
۷. المنتظم ابن جوزی ----- ۱۰۵
۸. البرق الشامی عمادالدین اصفهانی ----- ۱۰۷
۹. ذیل تاریخ دمشق ابن قلانسی ----- ۱۰۷
۱۰. تاریخ الباهر ابن اثیر ----- ۱۰۹
۱۱. مشارب التجارب ابن فندق ----- ۱۰۹
۱۲. منابع شرقی-خراسانی (عتبی، مأمونی، مؤلف ملک‌نامه و سلامی) ----- ۱۱۰
۱۳. منابع مغرب اسلامی ----- ۱۱۲
- الف) ابن قوطیه ----- ۱۱۴
- ب) قیروانی ----- ۱۱۶
- ج) قاضی نعمان ابوحنیفه ----- ۱۱۷
- د) ابوبکر صنهاجی ----- ۱۱۸
۱۴. منابع شفاهی معاصر و خانوادگی ----- ۱۲۰
- فصل چهارم: ابن اثیر و حاکمیت‌ها ----- ۱۲۵
- الف) مقدمه ----- ۱۲۷
- ب) ارزیابی ابن اثیر از حاکمان: ملاک و سنجش ----- ۱۲۷
۱. ابن اثیر و خلافت اموی و عباسی ----- ۱۲۸
۲. ابن اثیر و آل زنگی و ایوبیان (نورالدین زنگی و صلاح‌الدین ایوبی) ----- ۱۳۲
۳. ابن اثیر و حکومت فاطمیان ----- ۱۳۷

فهرست مطالب ۷

- ۱۴۳ ----- ۴. ابن اثیر و سایر حاکمیت‌ها
- ۱۴۷ ----- فصل پنجم: ابن اثیر و تهاجم صلیبی و مغولی علیه جهان اسلام
- ۱۴۹ ----- ۱. مقدمه
- ۱۵۱ ----- ۲. ابن اثیر و مسئله تهاجم علیه جهان اسلام
- ۱۵۳ ----- الف) ابن اثیر و جنگ‌های صلیبی
- ۱۵۸ ----- ب) ابن اثیر و حمله مغول
- ۱۶۷ ----- فصل ششم: تأثیر ابن اثیر بر ابن خلدون
- ۱۶۹ ----- ۱. مقدمه
- ۱۷۰ ----- ۲. ابن خلدون
- ۱۷۱ ----- ۳. ابن خلدون و ابن اثیر
- ۱۷۲ ----- الف) تأثیرپذیری ابن خلدون از ابن اثیر در تاریخ العبر
- ۱۷۶ ----- ب) تأثیرپذیری ابن خلدون از ابن اثیر در کتاب مقدمه
- ۱۸۱ ----- فصل هفتم: ابن اثیر و مورخان عصر مغول و تیموری
- ۱۸۳ ----- ۱. گزارش‌ها و ارزیابی‌های ابن اثیر از حمله مغول
- ۱۸۷ ----- ۲. موضع‌گیری و مناسبات مورخان مغولی و ایلخانی در مقابل ابن اثیر
- ۱۸۸ ----- الف) جوینی و ابن اثیر
- ۱۹۸ ----- ب) رشیدالدین فضل‌الله و ابن اثیر
- ۱۹۹ ----- ج) سایر مورخان عصر ایلخانی و ابن اثیر
- ۲۰۱ ----- ۳. مورخان عصر تیموری و ابن اثیر
- ۲۰۳ ----- فصل هشتم: نگرش و بررسی ابن اثیر از اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم
- ۲۰۵ ----- ۱. مقدمه
- ۲۰۵ ----- ۲. ابن اثیر و اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم
- ۲۱۱ ----- فصل نهم: نگاه فرهنگی ابن اثیر با تأکید بر تراجم احوال مشاهیر
- ۲۱۳ ----- ۱. مقدمه

۸ تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری ابن اثیر

- ۲۱۴ ----- ۲. ابن اثیر و تراجم احوال مشاهیر با تأکید بر نگرش فکری او
- ۲۲۱ ----- فصل دهم: موضوعات جغرافیایی در تاریخ الکامل
- ۲۲۳ ----- ۱. مقدمه
- ۲۲۴ ----- ۲. ابن اثیر و پدیده‌های جغرافیایی
- ۲۲۴ ----- الف) شهرها
- ۲۲۷ ----- ب) دارالمرزها
- ۲۲۹ ----- ج) تاریخ و جغرافیای محلی موصل
- ۲۳۳ ----- منابع و مأخذ

مقدمه

عزالدین، علی بن محمد بن محمد مشهور به ابن اثیر (۵۵۵۶۳۰) از مورخان برجسته جهان اسلام است که اثر مشهور او یعنی الکامل از عصر تألیف تا کنون همواره محل رجوع و مورد توجه مورخان و محققان بسیاری بوده است. کتاب الکامل گذشته از اطلاعات وسیع تاریخی که بعضی از آنها حاصل مشاهدات و تحقیقات مؤلف است، خالی از نقد روایات تاریخی پیشینیان همچون طبری و دیگران نیست. توجه فراگیر ابن اثیر نسبت به اخبار اغلب مناطق دنیای اسلام و طرح سنجیده و تفصیلی او در بیان تاریخ، کتاب او را شایسته عنوان الکامل کرده است. با این همه، این اثر از جنبه‌های مختلف شایسته بررسی و امعان نظر است که در این تحقیق کوشش بر این بوده که جنبه‌هایی از آن به شکل مقدماتی به بحث گذاشته شود. پس ناگفته پیداست که این نوشته بیشتر مبتنی بر کتاب الکامل و بررسی جنبه‌های مختلف آن خواهد بود، موضوعی که تا کنون به این شکل مورد توجه قرار نگرفته و بی‌شک بسیاری از مباحث آن جدید و حاصل تحقیق و جستجو در محتوای تاریخی الکامل و مقایسه با آثار دیگر است و بخش‌هایی از آن طی مقالاتی علمی-پژوهشی به چاپ رسیده است.^۱ بنابراین، نویسنده در صدد است تا کتاب الکامل را با توجه به خود آن مورد بررسی قرار دهد هر چند در مواردی رجوع به تحقیقات دیگران هم ضروری بوده است. از این رو، اغلب ارجاع‌های این پژوهش به الکامل است چرا که محتوای کتاب بهتر از هر نوشته دیگری اندیشه‌ها و تفکر تاریخی ابن اثیر را نشان می‌دهد و آینه تمام‌نمایی از شخصیت، تفکر و بینش او است و به این اعتبار، آنچنان کافی و گویاست که بر اساس آن می‌توان به بینش و نگرش وی دست یافت. نوشته پیش رو حاصل مطالعه چندباره الکامل و در مواردی کتاب الباهر است تا حتی المقدور رؤوس

۱. سالاری شادی، علی (۱۳۹۱) «تأثیرپذیری ابن خلدون از ابن اثیر»، مطالعات تاریخ فرهنگی، فصلنامه علمی-پژوهشی انجمن ایرانی تاریخ، سال سوم، شماره ۱۱؛ (۱۳۹۴) «موضعگیری و مناسبات مورخان عصر ایلخانی در برابر ابن اثیر: تضاد و تعارض»، دوفصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری، دانشگاه الزهراء(س)، سال ۲۵، دوره جدید، شماره ۱۵، پیاپی ۱۰۰، بهار و تابستان.

اندیشه‌های ابن اثیر به دست آید. در بحث تاریخ‌نگاری، بیان روند و سیر نگارش، همچنین مقارنت تاریخ‌نگاری با فضای کلی عصر و اعصاری که در دامان آن پروراندۀ شده، ضرورتی تام دارد.

از سوی دیگر، محقق بر این بوده ابن اثیر را در نظام تاریخ‌نگاری اسلامی و در سیر آن مورد بررسی قرار دهد، از این رو، به ناچار برای شناخت بیشتر ابن اثیر و نگرش او رجوع به آثار مورخان متقدم و متأخر همچون یعقوبی، طبری، مسعودی، ابن خلدون و... ضروری بود؛ چرا که ابن اثیر در آن مجموعه جای دارد و تفکیک بینش و نگرش او از آن مجموعه به هم پیوسته امکان‌پذیر نیست. برای نمونه، این روند و سیر در بحث منبع‌شناسی ابن اثیر و همچنین تأثیر او بر دیگران مورد توجه قرار گرفته است. همچنین احوال او و خانواده‌اش به طور اجمالی مورد بررسی قرار گرفت که بیشتر برای نشان دادن موقعیت ابن خاندان و تأثیر آن بر چگونگی تألیف کتاب‌های الکامل و الباهر است. از طرفی کوشش نویسنده بر این بوده که به بهانه بحث از ابن اثیر به شکل مفصل یا مجمل تاریخ عصر او را با اشاره به سلسله‌ها و مواردی دیگر به درازا نکشاند؛ چرا که عصر ابن اثیر یکی از پرتراکم‌ترین اعصار تاریخ اسلام و جهان و آکنده از حوادث بزرگ و کوچک سیاسی و نظامی و ظهور و سقوط سلسله‌های بسیار است که حتی ارائه فهرست آن سبب اطالۀ کلام خواهد شد. هر چند به شکل تفصیلی و در دو بخش به موضع‌گیری و ارزیابی ابن اثیر از حوادث دوران خود مانند جنگ‌های صلیبی و حمله مغول پرداخته شده است، چرا که در آن از تفکر، اندیشه و دیدگاه ابن اثیر درباره تاریخ معاصرش سخن رفته است.

در بخش‌های دیگر به نگرش و چگونگی بازتاب اوضاع اقتصادی، فرهنگی و مسائل مربوط به جغرافیای انسانی و شهری در نوشته ابن اثیر پرداخته شده است تا نوع نگاه و نحوه بررسی ابن اثیر از پدیده‌های اقتصادی، جغرافیایی و به ویژه فرهنگی که نمایانگر علاقه و اعتقادات شخصی و مذهبی ابن اثیر بود، نشان داده شود.

الکامل ابن اثیر با توجه به استفاده مورخ از منابع متعدد، اثری تحقیقی و تا حد بسیاری در قیاس با آثار سابقی چون تاریخ طبری، یعقوبی و المنتظم ابن جوزی متفاوت و در مواردی منحصر به فرد است. هر چند، نوشته ابن اثیر تا اوایل قرن چهارم (سال ۳۰۲) یعنی در یک دوره طولانی و امدار تاریخ طبری به عنوان مهم‌ترین منبع و مرجع است، اما این ظاهر موضوع و فقط بازگوکننده بخشی از تأثیرپذیری ابن اثیر از طبری است، در حالی که مناسبات ابن اثیر با طبری بسیار پیچیده، پرتعامل و تحسین تا تقابل و انتقاد در نوسان است.

شخصیت دینی، علمی و فرهنگی طبری با آثار مطول و مفصل در تفسیر قرآن و تاریخ به گونه‌ای

بود که دانشمندان مسلمان اعم از مفسران و مورخان، آثار او را الگو یا دست‌کم مورد ملاحظه قرار می‌دادند که این الگوبرداری و وامداری برای ابن اثیر حتی با شدت بیشتری مطرح است. گذشته از تاریخ طبری، منابع تاریخ‌الکامل به تناسب دوره تاریخی و منطقه جغرافیایی آن بسیار متنوع و متعدد است. هر چند او از کمبود منابع و ناکافی بودن آنها درباره برخی از وقایع مناطق دور از دسترس خود شکایت می‌کند، اما مؤلف گاهی با اکراه و به ندرت از منابعش یاد می‌کند و اغلب به آنها اشاره نمی‌کند که این موضوع از معایب این اثر است. از این نظر تلاش شد تا اغلب منابع‌الکامل شناسایی و معرفی شوند. در مجموع، این نوشته بنا دارد موارد مذکور و همچنین تفکر تاریخی، فلسفه فکری ابن اثیر و چرایی پردازش چنین طرحی را با اشاره به بینش و نگاه او در تاریخ بررسی کند و تأثیر ابن اثیر بر مورخان مشهور متأخری چون ابن خلدون را بازنمایاند.

بررسی تاریخ‌الکامل به هر شکلی که باشد امری ضروری و نقد و تحلیل آن، ساختار شناسی و مفهومیابی آن اهمیت بسزایی دارد که دلایل این اهمیت به این شرحند:

۱. بحث از تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری هر مورخی اهمیتی خاص دارد، چرا که موضوع در حوزه اندیشه و تفکر تاریخی است که این موضوع به دلایل بسیاری کمتر مورد توجه بوده است. در این میان، بحث از ابن اثیر به عنوان یکی از مهم‌ترین مورخان مسلمان و آفریننده یکی از آثار بزرگ در تاریخ اسلام تا اوایل قرن هفتم ضرورت دارد.

۲. شاید هیچ کتابی درباره شش قرن تاریخ اسلام در شرق و غرب از عصر مؤلف تا امروز این چنین مورد حاجت و رجوع مورخان و محققان قرار نگرفته باشد.

۳. گذشته از شمول زمانی کتاب، حوزه جغرافیایی و مکانی مورد بررسی تاریخ‌الکامل از آسیای مرکزی و هند تا اندلس و از آذربایجان و گرجستان تا یمن و سودان موقعیتی ممتاز و منحصر به فرد به آن بخشیده که احتمالاً همتایی برای آن متصور نیست.

۴. تنوع مطالب و تعدد منابع مورد استفاده مؤلف که از منظر منبع‌شناسی اهمیت بسزایی دارد، چرا که از آثاری سود جسته که اکنون دیگر در دسترس نیستند.

۵. در مجموع شاید هیچ نوشته‌ای در شرق و غرب یا همتایی در جهان اسلام برای آن نتوان برشمرد که تعدد و گستردگی موضوعات و پیوستگی حوادث را در یک بررسی سیستمی متعادل و منظم در گستره تاریخی و جغرافیایی، این گونه پی گرفته باشد.

۶. شخصیت مؤلف و تلاش او کتاب را مشحون از اطلاعات فراوان تاریخی کرده است که در جای دیگر نمی‌توان به آن دست یافت.

۷. ماهیت پردازش ابن اثیر به گونه‌ای است که نوشته او برای تمام مناطق دنیای اسلام اهمیت فراوان دارد. در این میان ارزش و منزلت آن برای تاریخ ایران مشهود و بارز است و در موارد زیادی الکامل از منابع منحصر به فرد تاریخ ایران شمرده می‌شود. بررسی تاریخ ایران تا اوایل قرن هفتم هجری تحت هر موضوع یا به هر دلیلی انجام گیرد، نه فقط بی‌نیاز از تاریخ الکامل نخواهد بود، بلکه گاهی تنها مرجع ماست. بی‌سبب نیست که مترجمان الکامل آن را «تاریخ بزرگ اسلام و ایران» نام نهاده‌اند.

۸. بی‌شک نباید از تأثیری که ابن اثیر بر مورخان پس از خود نهاد، غفلت ورزید. این تأثیرگذاری در حوزه‌های مختلف قابل بررسی است. از طرفی این اثر منبع اغلب مورخان پسین برای یک دوره طولانی بیش از شش قرن شد. اغلب مورخان پس از او اثر او را رونویسی یا مورد استفاده فراوان قرار دادند و حتی این کتاب برای محققان عصر ما از آسیای مرکزی تا اندلس و از گرجستان و آذربایجان تا یمن و... همواره از منابع تحقیقاتی بوده است.

۹. از سوی دیگر، تأثیر او در حوزه تفکر تاریخی و نقد تاریخی قابل توجه است که امثال ابن خلدون را متأثر ساخت. نقادهای ابن اثیر گاه بارقه‌هایی از تفکر تاریخی دارد به گونه‌ای که می‌توان او را پیشگام نوعی نقد تاریخی خواند.

۱۰. اقبال و حساسیت ابن اثیر به حوادث معاصر و به ویژه جنگ‌های صلیبی و حمله مغول - که با اندیشه اسلام‌گرایانه او ممزوج گردید - فصل پرجذبه‌ای از تاریخ الکامل را تشکیل می‌دهد که از هر جهت شایسته بررسی و دقت است. تحلیل‌ها و موضع‌گیری‌های ابن اثیر فضای خاصی به این بخش از اثرش بخشیده که نیازمند بررسی بیشتر است. ابن اثیر برای این دو حادثه بزرگ جهانی (جنگ‌های صلیبی و حمله مغول) منبع و مرجعی پراهمیت است. از طرفی تحلیل و موضع‌گیری او دربار این حوادث اهمیت بسیاری دارد.

ابن اثیر یکی از مهم‌ترین حلقه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی و در زمره مورخان بزرگ و شاخص است. شاید بتوان ادعا کرد هیچ تمدنی چنین مورخ بزرگی را در دامان خود نپرورانده است که این چنین جغرافیای وسیعی را در طول قرون متمادی با این تنوع و کیفیت مورد بررسی قرار داده باشد. الکامل ابن اثیر به نوعی منعکس‌کننده یک تمدن و فرهنگ بزرگ است و در فرهنگ و تمدن اسلامی یکی از آثار برجسته تاریخی محسوب می‌شود.

حال مسئله این است که رویکرد ابن اثیر در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری چگونه است؟ آیا او صرفاً بازگوکننده و تداوم‌بخش سنت‌های تاریخ‌نویسی پیشینیان مسلمان بود یا مبتکر طرحی نو در تاریخ‌نگاری شد؟ تأثیرپذیری او از پیشینیان تا چه حد بود؟ گذشته از آن، رویکرد او در تبیین وقایع و

حوادث تاریخی چگونه است؟ وجه غالب در بیان حوادث و رخدادها در نوشتار او به چه شکل و شیوه‌ای است؟ انگیزه او برای ارائه یک تاریخ منسجم، پیوسته و متعادل از جهان اسلام در طول اعصاری طولانی چیست؟ امتیازات و تفاوت‌های این رویکرد با رویکرد مورخان دیگر و از جمله تاریخ عمومی نگاران دیگر در چیست؟ از چه امتیازاتی برخوردار است؟ چرا این اثر باید چنین طرح عظیمی را انتخاب کند؟ آیا او در برآوردن ادعایی که در مقدمه مطرح کرد، مبنی بر ارائه یک تاریخ متعادل و متوازن، توفیق یافت؟ چرا او نیز بسان مورخان دیگر، منطقه یا مناطق خاصی را برای بیان طرح تاریخی خود برنگزید؟ نگاه و نگرش او به جهان تاریخی و به ویژه تاریخ معاصر خود برخاسته از چه تفکری بود؟ نظریه‌پردازی و نقدهای این اثر چه سمت و سوی دارد؟ این نقدها و نظرها نشأت‌گرفته از چیست؟ آیا به مسائل و موضوعات معیشتی، اقتصادی، فرهنگی و جغرافیایی توجه داشته است؟ پایگاه خانوادگی او در این میان چه نقشی ایفا کرده است؟ مناسبات او با حکومت‌های معاصر که تعداد آن کم هم نیست، چگونه بود؟ در نهایت آیا نگاه و بینش تاریخی او بر مورخان و محققان پسین تأثیر گذاشت؟ هر چند باید خاطر نشان کرد که نباید توقع داشت به همه پرسش‌های مطرح‌شده در این مجال مختصر پاسخ گفت.

محققان و مورخان فراوانی به حکم اهمیت الکامل به عنوان مرجعی معتبر در تحقیقات و آثار خود مکرر به آن استناد جسته‌اند. اما به‌رغم این همه بهره‌جویی، از گذشته تا کنون کمتر از منظر تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری یا مواردی دیگر به آن پرداخته‌اند. در حالی که نوشته این اثر فراتر از یک نوشته معمولی است چنانکه بعد از تاریخ طبری، اهمیت زاید الوصفی می‌یابد، به گونه‌ای که برای تاریخ معاصر خود منبع و مرجعی منحصر به فرد و تا حد زیادی بی‌همتا است. شاید چون کتاب تا سال ۳۰۲ بر مبنای تاریخ طبری است به نوعی آن را دست کم گرفته‌اند. از طرفی شاید مفصل بودن کتاب الکامل که بالغ بر چندین جلد است، نقد و بررسی آن به آسانی امکان‌پذیر نبوده است، چرا که نقد و بررسی تاریخ الکامل یا هر نوشته دیگری مستلزم مطالعه تمام و کمال آن اثر است.

نگاشته پیش رو متکی بر نقد و بررسی الکامل فی التاریخ از زوایای گوناگون برای دستیابی به نگرش، اندیشه و بینش تاریخی این اثر است. به احتمال قریب به یقین تا کنون پژوهشی اساسی و درخور برای شناخت تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری این اثر انجام نگرفته است که بر آن مبنای کلیات تاریخ الکامل را از منظر تاریخ‌نگارانه اندیشه‌ورزانه و به روش تحقیقی نه از زاویه منبع و مرجع تاریخی به بحث و بررسی گذاشته باشد. این اثر همواره برای مورخان و محققان به عنوان منبع و مرجع نقش مهمی ایفا کرده است، اما تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری او با رویکردهای مختلف که بازتاب‌دهنده بینش،

نقدها، کاستی‌ها و... نوشته‌ها باشد، صورت نگرفته است که در این تحقیق به شکل مقدماتی به طرح نکاتی از آن پرداخته خواهد شد.

به نظر می‌رسد کاربرد و کارکرد الکامل فقط منبع و مرجعی برای مورخان و محققان بوده است، در حالی که اندیشه، تفکر و بینش سامانگر و سازمانده‌ آن اثر بزرگ یعنی خود ابن اثیر کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بر این اساس با وجود این کاستی، این تحقیق کوشش دارد تا جنبه‌ها و رویکردهای مختلفی از اندیشه‌ها، نگرش‌ها و به طور کلی منظومه فکری تاریخی ابن اثیر را با تأکید بر کتاب الکامل فی التاریخ به بحث گذارد، هر چند ادعا ندارد که این تحقیق جامع و کامل باشد بلکه طرحی مقدماتی است، اما با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که اغلب مطالب آن از تازگی و اصالت خاصی برخوردار است و تا کنون این چنین مطرح نشده‌اند.

با این حال در نوشته‌های مربوط به تاریخ‌نگاری کمابیش از ابن اثیر یاد شده است. روزنتال در تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام اشاراتی به او دارد. عبدالله طاهری نیز مقاله‌ای با عنوان «مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری ابن اثیر» تألیف کرده است. همچنین مصححان و مترجمان تاریخ الکامل در مقدمه‌های خود بر الکامل (متن عربی و ترجمه فارسی آن) مطالبی گوناگون بیان داشته‌اند. درباره ابن اثیر مقالات و نوشته‌های دیگری به شیوه سنتی تحریر یافته که معمولاً به معرفی او و آثارش پرداخته‌اند. در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی و دایرةالمعارف اسلامی نیز نوشته‌هایی کوتاه در احوال او آمده است، اما از تاریخ‌نگاری او حرفی به میان نیامده است. این معرفی‌ها از ابن اثیر، منعکس‌کننده نوعی نگاه حداقلی به او و در سطح یک نویسنده معمولی، متوسط و تا حدی کم‌اهمیت است. همچنین باید از نوشته احمد حلمی تحت عنوان «تاریخ‌نگاری اسلامی از قرن ششم تا هفتم هجری» (دوره زنگین و ایوبیان) یاد کرد (حلمی، ۱۳۶۱: ۱۳۹ به بعد). همچنین می‌توان از نوشته رویدادنگاران مسلمان و جنگ‌های چهارم صلیبی نوشته طائف الازهری نام برد، اما این نوشته فارغ از نوشته‌های کلی یا مقالات پراکنده در صدد بررسی و نقد الکامل بر اساس خود کتاب و جستجو در آن برای رصد اندیشه‌ها، تفکر تاریخی، تبیین‌ها، تأثیرپذیری‌ها، تأثیرگذاری‌های ابن اثیر است. محور و تأکید این تحقیق بر شناخت ابن اثیر بر اساس کتاب الکامل و تفحص در محتوای آن است.

برای نگارش این نوشته، کتاب الکامل بارها مورد بررسی قرار گرفته و بالغ بر صدها صفحه یادداشت‌برداری شده است تا بر مبنای آن به پی‌جویی نگاه و بینش تاریخی ابن اثیر و تبیین و چگونگی رویکرد او به تاریخ، نقد و نظرهای او پرداخته شود. این مورخ بزرگ کمتر از منظر بینش و تفکر تاریخی مورد بررسی قرار گرفته و اندیشه تاریخی او و تأثیرش تا حد بسیاری مورد غفلت واقع شده است. در این

میان، همان گونه که پاورقی صفحات قبل نشان داده شد، مواردی از این تحقیق طی مقالاتی از سوی نگارنده در مجلات علمی-پژوهشی به چاپ رسیده است و همان سبب شد تا دوستانی درخواست کنند که به معرفی هر چه بیشتر این اثر به ویژه از منظر مباحث تاریخ‌نگری پرداخته شود. گذشته از آن، بینش و نگاه اسلام‌گرایانه این اثر که به نظر نگارنده از پیشگامان پان‌اسلامیسم است و در نتیجه، در توجه نگارنده به این اثر تأثیر خاصی داشت تا حد بسیاری سبب شد این نوشته مقدماتی درباره او فراهم آید. باید خاطر نشان کرد به رشته تحریر درآمدن این نوشته از سال ۱۳۸۷ آغاز شد و با وقفه‌های نامنظمی که در نگارش آن پیش آمد، اکنون در اختیار خوانندگان است.

در این نوشته تلاش شده مطالب و هدایت بحث به شکلی پیش رود که خواننده اهل علم و تحقیق را قانع و راضی سازد. هر چند باید اعتراف کرد کار نویسنده خالی از لغزش و خطا نیست و ناهمواری‌های زیادی در آن وجود دارد، از این رو نگارنده امید اغماض، عفو و راهنمایی خوانندگان گرامی را دارد.

«به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل
که گر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم»

علی سالاری شادی

ارومیه، زمستان ۱۳۹۶

فصل اول: احوال، مناسبات و آثار ابن اثیر

الف) احوال ابن اثیر

ابن اثیر کنیت سه برادر به اسامی مجدالدین ابوالسعادت بن محمد (۶۰۶-۵۴۴)، ابوالحسن عزالدین علی بن محمد (۶۳۰-۵۵۵) و ابوالفتح ضیاءالدین بن محمد (۶۳۷-۵۵۸) است که هر سه از مؤلفان و علمای برجسته نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم هستند (دایرة المعارف الاسلامیة، ۱۹۳۳: ۱/ ۸۲-۸۳). این خاندان از اهالی جزیره ابن عمر بودند و سپس در سال ۵۷۹ به موصل کوچیدند، هر چند ارتباط خود را با موطن خود قطع نکردند. آنها در روستای عقیمیه از حوالی جزیره ابن عمر باغ و بستان‌هایی داشتند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۱۴۷) و در قریه قصر حرب موصل که در واقع محل زندگانی این خاندان بود، نیز املاک و اموالی داشتند. پدر این خاندان، محمد در کار تجارت نیز بود (همان: ۱۵۵). این خاندان از نظر علمی و فرهنگی از نوادر روزگار بودند و هر سه برادر مذکور صاحب نام و آوازه بلند در مباحث دینی، تاریخی و ادبی هستند و هر کدام صاحب تألیفات و آثار مهمی هستند.

پدرشان ابی الکریم، محمد بن محمد عبدالکریم از مصاحبان حاکمان آل زنگی بود و نزد آنها قرب و منزلت داشت. به همان نسبت فرزندانش نیز با حاکمان آل زنگی و سپس با خاندان و حاکمان ایوبی مصاحبت و مناسبات حسنه یافتند و در دستگاه حکومتی آنها صاحب مشاغل و مسئولیت‌های مختلفی شدند، همچنین این گونه مناسبات وسیع با خاندان‌های حکومتی عصر از جمله آل زنگی و ایوبیان و موقعیت اجتماعی آنها سبب شد اطلاعات وسیعی از اوضاع و احوال این سلسله‌ها، مناسبات آنها و تاریخ معاصر داشته باشند.

با این حال درباره پدرشان، محمد بن محمد بن اثیر، شرح احوالی از سوی تراجم احوال‌نویسان یا دست‌کم توسط پسرش در تاریخ الباهر یا الکامل نیامده است. با آنکه ابن اثیر به وفیات توجه ویژه‌ای دارد، اما اشاره‌ای به مرگ او نکرده است، در حالی که پدرش، حداقل مهم‌ترین منبع کتاب الباهر بود. هر چند اشارات پراکنده‌ای در کتاب الباهر درباره او در وقایع و حوادث آل زنگی آمده است. ابن اثیر در احوال عمادالدین زنگی در سال ۵۴۱ در حین محاصره قلعه جعبر، از وصول پدرش

محمد به خیمه جمال‌الدین اصفهانی، وزیر عمادالدین زنگی خبر می‌دهد. در این حین، وزیر به او اطلاع داد که عمادالدین از تو درباره قلعه فنک و احوال سپاه در مسیر راه خواهد پرسید (همان: ۷۸). احتمال قریب به یقین، محمد در حاکمیت آل زنگی بیشتر یک معتمد و مشاور منطقه‌ای و از مصاحبان عمادالدین و به ویژه جمال‌الدین وزیر بود. هر چند ابن اثیر از قول پدرش روایتی را نقل می‌کند که در ایامی او مسئولیت دیوان جزیره ابن عمر را بر عهده داشته است و سپس به موضوع نامه قطب‌الدین مودود حاکم موصل اشاره می‌کند که حاوی دستورالعملی برای مساحی مجدد باغ‌ها و بستان‌های حوالی جزیره ابن عمر بود، هر چند محمد کوشید مانع از اجرای این دستورالعمل شود، اما توفیقی حاصل نکرد. این دستورالعمل به صاحبان بستان‌ها ضرر می‌رساند تا اینکه قطب‌الدین دچار کسالت شد و دستور لغو آنها را صادر کرد و به همان بیماری درگذشت.

با توجه به اینکه قطب‌الدین مودود در سال ۵۶۵ درگذشت، پس در همان حوالی محمد بن اثیر سمت دیوانی در جزیره ابن عمر داشته است. ابن اثیر این موضوع را در هر دو کتاب الباهر و الکامل نقل کرده (همان: ۱۴۷؛ همو، ۱۴۰۸: ۲۱/۲۸۵-۲۸۲) بنابراین در آن ایام مورخ ما ابن اثیر حدود ده سال داشته است. با این حال محمد بن اثیر به خاطر نزدیکی و مصاحبت با آل زنگی از جمله عمادالدین زنگی و سایر اعضای این خاندان اطلاعات فراوانی از آنها داشت که به تصریح ابن اثیر خاطرات و روایات او مبنای تاریخ الباهر شد (همو، ۱۳۸۲: ۳۲) که حداقل نقش و کارکرد فرهنگی او بود. گذشته از آن تربیت چنین فرزندان که هر کدام از نام‌آوران علمی-فرهنگی عصر بودند، حاکی از شخصیت با فضل و فرهنگ اوست.

سه فرزند محمد بن اثیر هر کدام شهرت خاص خود را داشتند. مجدالدین ادیبی فردی برجسته و از نزدیکان نورالدین بن ارسلان‌شاه و همچنین مدتی دبیر مجاهدین قایماز و سپس عزالدین مسعود زنگی بود. او مردی دیندار، ادیب، صاحب تألیفات مشهوری در حدیث، تفسیر و رسائل است و در نویسندگی زبانزد بود. او مدت‌ها از بیماری رنج می‌برد و در آن ایام در قصر حرب ساکن بود و آثارش را در تألیف کرد (ابن قفطی، ۱۳۴۷: ۳/۲۶۰-۲۵۷؛ ابن اثیر، ۱۳۶۸: ۲۵/۲۵۴-۲۵۳؛ ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۳/۵۷).

برادر کوچک‌تر یعنی ضیاء‌الدین، مردی ادیب، حافظ و بیش از برادران دیگرش در امور سیاسی و اداری مشارکت داشت. او از نزدیکان صلاح‌الدین ایوبی و وزیر فرزندش ملک افضل بود. پس از او به خدمت غازی، صاحب حلب، درآمد، اما نزد او منزلتی نیافت و به موصل بازگشت و سرانجام کاتب دیوان محمود بن مسعود زنگی شد و آثار بسیاری دارد (همان: ۳/۳۵۵-۳۵۴). این سه برادر در

فصل اول: احوال، مناسبات و آثار ابن اثیر ۲۳

شهرهای عراق، شام و مصر به مناسبت‌های مختلف سیاسی، دیوانی، تحصیلی و علمی حضوری ملموس داشتند.

در میان این خانواده مورخ ما یعنی عزالدین علی هیچ سمت دیوانی و اداری نداشت، اما هرازگاهی به حکم موقعیت خانوادگی افتخار همنشینی و مصاحبت با سلاطینی چون صلاح‌الدین ایوبی را داشت. عزالدین علی در جمادی‌الاولی سال ۵۵۵ در جزیرهٔ ابن عمر متولد شد و در سال ۵۷۹ در چهارده‌سالگی با خانواده به موصل کوچید. از احوال کودکی، نوجوانی و جوانی او اطلاعی در دست نیست. عزالدین بر حسب قاعده و ضابطهٔ تحصیلی عصر به حفظ قرآن و آموختن حدیث و سایر علوم متداول عصر مانند قرآن، حدیث، کلام و اصول و بر مبنای نام مشایخ او علوم دیگری چون منطق، نجوم، هئیت و... پرداخت. ابن عماد حنبلی در این باره می‌نویسد او تحصیلات مرسوم روزگار به ویژه قرآن، حدیث، سیره، رجال‌شناسی، تاریخ و علم الانساب را گذراند (ابن عماد حنبلی، بی‌تا: ۱۳۷/۳).

ابن اثیر در الکامل به مناسبت سال وفات مشایخ و اساتیدش از آنها ذکری به میان آورده است: از جمله اساتید مورد اشارهٔ او عبدالله بن سویده (متوفای ۵۸۴ق.)، ابوالعباس احمد، ابن افضل (۵۸۵ق.)، ابن رواحه (مقتول ۵۸۵ق.)، ابن صدقه (۵۹۳ق.)، ابوالفرج ابن کلیب الحرانی (متوفای ۵۹۶ق.)، ابن ریان بن شبه النحوی (۶۰۳ق.) و... هستند (ابن اثیر در ذیل سنوات مذکور گاهی احوال بیشتری از بعضی از آنها به دست داده است؛ همچنین نک: ذهبی، ۱۳۷۶: ۱۳۷۹/۳). اساتید و مشایخ او اهل شام، بغداد، موصل و... بودند، اما بیشترین ایام عمر ابن اثیر در موصل و در قریهٔ قصر حرب که مواد کتاب الکامل را در آنجا تدوین و تحریر کرد، صرف شد (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۹/۱، المقدمه شیری). او اکثر اوقاتش را وقف تاریخ و سرگذشت‌نامه کرد (روزنتال، ۱۳۶۶: ۶۹/۱) و خانه‌اش در موصل محل اجتماع علما و فضلا بود (ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۱۳۵۹/۲؛ ذهبی، ۱۳۷۶: ۳/۱۳۹۹).

بنا به گزارش ابن خلکان شهرت او در آن ایام به حدی بود که یاقوت حموی جغرافیانگار و تراجم احوال‌نویس مشهور طی وصیتی ابن اثیر را متولی کتابخانه‌اش کرد (ابن خلکان، ۱۳۸۱: ۴۲۸/۳) که نشانی از چهرهٔ فرهنگی و مقبول او دارد. او برخلاف برادرانش هیچ سمت دیوانی نداشت و ادعای ابن خلکان که به کرات از سوی صاحب موصل به رسالت به بغداد رفته بود (همان: ۳۵۹/۲)، چندان واقعی به نظر نمی‌رسد، چرا که به نام حاکم و نوع رسالت او اشاره‌ای ندارد. شاید ابن طقطقی نیز به تبعیت از وی همین موضوع را طی خبری که رویکرد و لحن کاملاً داستانی دارد، نقل کرده

است (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۸۳). این ادعا نیز صحت ندارد، چرا که ابن طقطقی نیز در تعیین نام حاکم موصل دچار تردید شده است. طلیمات مصحح الباهر نیز این ادعا را که او از طرف حکومت‌ها به رسالت یا مأموریت رفته باشد، رد می‌کند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۹-۱۰، مقدمه طلیمات).

ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰) معاصر پنج خلیفه عباسی المستنجد لله، مستضی لله، ناصرالدین لله، ظاهر لله و مستنصر لله بود. در این ایام او تا حد بسیاری شاهد و ناظر سقوط و انقراض سلاجقه در ایران و عراق و معاصر با اضمحلال و سقوط خوارزمشاهیان در شرق عالم اسلامی در نتیجه حمله مغول بود. در آن سوی عالم اسلام، شاهد و ناظر جنگ‌های صلیبی بود که اوج آن در زمان صلاح‌الدین ایوبی بود. بدین سان مؤلف بخش مهمی از جنگ‌های صلیبی را درک یا از نزدیک شاهد روند آن بوده است. در این میان وی یکی از منابع عمده درباره جنگ‌های صلیبی بوده است که چنانکه موقعیت و سابقه خانوادگی او نیز در نظر گرفته شود، اهمیت مضاعف خواهد یافت. ابن اثیر مدت‌ها در شام و فلسطین روزگار گذرانید، در این میان شاهد و راوی برخی رخداد‌های جنگ‌های صلیبی نیز بود و هرازگاهی نیز در اردوی صلاح‌الدین ایوبی حضور داشت. در نهایت او شاهد انحطاط و انقراض فاطمیان، آل زنگی و انحطاط ایوبیان و... بود. همچنین هم‌عصر او حوادث و وقایع عمده‌ای در شمال آفریقا و اندلس اسلامی روی داده که اخبار آن را گزارش کرده است.

به هر روی، بی‌گمان عصر ابن اثیر یکی از مهم‌ترین ادوار تاریخ اسلام در شرق و غرب است که او سعی کرد این تغییرات، تحولات و فراز و فرودها و ظهور و سقوطها را به تصویر بکشاند و تا حدی مقارن با آن، زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم را بیان کند. موقعیت خانوادگی، اجتماعی و سیاسی ابن اثیر موجب شد تا رابطه و مناسبات وسیعی با هم‌عصران خاص و عام خود داشته باشد، این موارد در تألیف الکامل و رویکرد آن بی‌تأثیر نبود.

از طرفی عصری که ابن اثیر در آن می‌زیست، از مهم‌ترین اعصار اسلامی بود و هنوز حمله ویرانگر مغول صورت نگرفته بود و جنگ‌های طولانی‌مدت صلیبی نیز با شکست مواجه شد و تمدن اسلامی همچنان در اوج عظمت خود قرار داشت. درخشیدن ابن اثیر در این مقطع تاریخی چندان کم‌اهمیت نیست، بلکه بازتابی از یک تمدن و فرهنگ بزرگ است.

ب) مناسبات ابن اثیر با علمای عصر با تأکید بر یاقوت حموی و ابن قفطی

مورخان و نویسندگان معاصر ابن اثیر و همچنین متأخرین، وی را به مکارم اخلاق، تواضع، عطوفت، مهربانی، گذشت، سخاوت و امانتداری ستوده‌اند، افزون بر این جمال‌الدین علی بن یوسف بن قفطی ادعا دارد که یاقوت حموی، ابن اثیر را وصی مکتوبات و اوراق کتابخانه‌اش کرد، اما ظاهراً

فصل اول: احوال، مناسبات و آثار ابن اثیر ۲۵

ابن اثیر شرایط امانتداری واقف (یاقوت حموی) را به انجام نرسانید و از این نظر او را متهم کرده است. اگر ادعای ابن قفطی صحت داشته باشد، این ادعا با اوصافی که دیگر معاصران و نویسندگان پسین برای ابن اثیر برشمرده‌اند در تناقض است و حداقل این است که ابن اثیر رسم امانتداری در وصیت دوستش را به انجام نرسانده است که اگر چنین باشد، گناهی نابخشودنی و توجیه‌ناپذیر است. با این وصف این موضوع نیاز به یک بررسی جدی دارد که کیفیت این موضوع و موارد مرتبط با آن چیست؟

علی بن یوسف ابن قفطی، متولد سال ۵۶۸ در شهر قفط، نشو و نما یافته قاهره و متوطن و ساکن حلب و همچنین مدت‌ها سمت‌های دیوانی و اداری در حاکمیت ایوبیان داشت. اما اهمیت وی به دلیل علم و دانش فراوان و آثار متعدّدش در تاریخ، ادب و تراجم احوال است و به ویژه آثار برجسته موجود او در احوال حکما و نحویان مشهور و در زمره مصادر و مراجع محسوب می‌شوند و سخت معروفند. او آثار متعددی در زمینه تاریخ مصر تا عصر صلاح‌الدین، تاریخ مغرب اسلامی و همچنین آثاری در تاریخ غزنویان و سلطان محمود غزنوی و تاریخ سلاجقه داشته است که متأسفانه اکنون در دسترس نیستند.^۲

یاقوت از دوستان صمیمی ابن قفطی، ترجمه احوال نسبتاً مفصلی حاکی از تمجید و تحسین از وی به دست داده است که با توجه به دقت و انصاف یاقوت آن اندازه مبالغه زائیده مناسبات دوستانه با وی نیست. ابن قفطی بسیار مشهور و شاید نیازی به مبالغه نداشته باشد. آثارش دلالت بر بزرگی، سعه صدر، خوش‌مشربی و اطلاعات و معلومات وسیع دارد.^۳ از ویژگی‌های برجسته و خاص ابن قفطی علاقه و میل بسیار به کتاب بود و یاقوت از حرص و ولع او درباره کتاب سخن گفته است (یاقوت حموی، ۱۴۱۱: ۴/۳۸۸). ابن شاکر درباره او گفته‌ای بس جالب دارد که ابن قفطی در دنیا سوای کتاب چیزی را دوست نداشت.

از تاریخ الحکماء او نیز به آسانی می‌توان این خصلت پسندیده او را دریافت، او جوینده سیری‌ناپذیر کتاب بود. ظاهراً ملاک و شاخص اصلی ابن قفطی برای ارزیابی دیگران، کتاب بود. خالی از واقعیت نیست اگر بگوییم از نظر ابن قفطی ارزش آدم‌ها به اینکه هر فرد چند کتاب خوانده، چند کتاب تألیف کرده و صاحب چه تعداد کتاب است بستگی دارد.

یاقوت حموی در حین فرار از خراسان در نتیجه حمله مغول به اربیل و سپس موصل رفت و در آنجا نامه‌ای برای ابن قفطی ارسال کرد که سواد این نامه را ابن قفطی در خاتمه شرح احوال یاقوت

۲. در مورد احوال و آثار او نک: یاقوت حموی، ۱۴۱۱: ۴/۳۸۷-۳۸۸.

۳. نک: آثار ابن قفطی از جمله: تاریخ الحکماء، انباه الرواه علی انباه النجاه، ۱۴۰۶.

به دست داده است (ابن قفطی، ۱۴۰۶: ۸۶/۴ به بعد). او سپس از موصل به حلب رفت و ابن قفطی می‌گوید در آن ایام حال و روز خوبی نداشت و به او مراجعه کرده است (همان: ۸۳/۴). یاقوت نیز در شرح احوالش از قفطی به صراحت به این نکته اشاره دارد که در حلب مهمان منزل او بوده است (یاقوت حموی، ۱۴۱۱: ۳۸۵/۴) و در آن اوضاع از بزرگواری، الطاف و کرم او بهره یافت که تحسین یاقوت را برانگیخت (همان).

یاقوت حموی (متوفای ۶۲۶ق) مشهورتر از آن است که نیازی به معرفی داشته باشد. او صاحب دو اثر مشهور و مفصل معجم البلدان و معجم الادباء است که هر کدام در نوع خود یگانه و بی‌نظیرند. در این میان یاقوت از دوستان مشترک ابن اثیر و ابن قفطی بود. همچنین ابن اثیر و ابن قفطی دوستانی صمیمی بودند. یاقوت در حین فرار از خراسان در سال ۶۱۷ وارد موصل شد و مهمان ابن اثیر شد. از طرفی در حلب هم مهمان ابن قفطی بود. همچنین ابن خلکان نوشته که یاقوت طی وصیتی ابن اثیر را متولی کتابخانه‌اش کرد. او می‌نویسد که ابن اثیر در سال ۶۲۶ در حلب بود، یعنی همان سالی که یاقوت حموی درگذشت. یاقوت در ایام پایانی عمر ابن اثیر را متولی کتابخانه‌اش کرد. یاقوت نیز آن گونه که مشهور است کتابخانه‌ای داشت که آثار نادر و کم‌نظیرش کم نبود. ابن قفطی می‌نویسد در حین ورود به حلب کتاب‌هایی همراه داشت که بعضی از آنها کتاب‌های خوبی بودند (ابن قفطی، ۱۴۰۶: ۸۲/۴).

اما ابن قفطی وصیت یاقوت به ابن اثیر را با تفصیل بیشتر و با متهم کردن ابن اثیر آورده است. ابن قفطی می‌نویسد: «یاقوت قبل از مرگش ابن اثیر موصلی را که در آن ایام مقیم حلب بود وصی اوراق و مجموعه‌هایش کرد و عهدی نوشته شد و ابن اثیر متعهد گردید تا آنها را که وقف (مسجد) الزیدی شده بود به آنجا برساند و به شیخ عبدالعزیز بن دلف ناظر آنجا بسپارد... اما ابن اثیر در آن مکتوبات یاقوت دخل و تصرف نمود و در مجموعه اوراقی که به خط یاقوت بود نیز تصرف ناروا کرد... و وقتی ابن اثیر به موصل رفت دیگر به آن وصایا پایبند نماند و آن اوراق و مجموعه نوشته‌ها را در میان جماعتی پراکنده ساخت و خواست که به آنها نفعی برساند و سودی هم به خودش برسد، اما خدا نفعی از آن نصیبش ننمود و آرزویش برآورده نشد و مالی از آن به دست نیامد. او فایده‌ای از آن نبرد و ناکام ماند و اجلس فرا رسید، دچار خسران این دنیا و عذاب آخرت گردید، دریافتم که خبر این عملکرد ابن اثیر به بغداد هم رسید و آنها هم اصرار داشتند که آن موقوفات به آنجا برسد. بعضی از آنها رسید و برخی انجام نشد، از قضا و قدر بد به خدا پناه می‌برم» (همان: ۸۴/۴). ابن قفطی این شرح احوال را پس از سال ۶۳۰ و بعد از درگذشت ابن اثیر نوشت چرا که در آن به اجل فرارسیده در

حق ابن اثیر اشاره کرده است.

ناگفته نماند ابن اثیر نیز همیشه تشنه کتاب بود و از طرفی ابن قفطی تشنه‌تر از وی همیشه در جستجوی آن بود. از طرفی کتابخانه یاقوت که مملو از آثار نفیس و نادر بود سخت و سوسه‌برانگیز می‌نمود و شاید آن کتاب‌های نفیس، این تشنه‌کامان کتاب را سخت به دغدغه و سوسه انداخته باشد که هر کدام طرفی از آن ببرند. احتمالاً ابن قفطی به ظن حسن رابطه با یاقوت، توقع و انتظار داشت که یاقوت، او را متولی و وصی کتابخانه‌اش کند، اما یاقوت، ابن اثیر را ترجیح داد. این احتمالاً بر ابن قفطی کتاب‌دوست بود و جانش به کتاب وابسته بود، سخت دشوار آمد و او با حساسیت نظاره‌گر عملکرد ابن اثیر درباره وصیت یاقوت شد. یکی از مواردی که ابن قفطی با حساسیت انگشت توجیه نهاد، موضوع کتاب‌های خوب یاقوت بود (همان: ۸۲ / ۴). بدین سان ذهن ابن قفطی همچنان گرفتار کتاب‌های خوب یاقوت ماند. حال با این وصف، بی‌شک برخی حقایق نهفته در ادعای ابن قفطی وجود دارد، بعید نیست که ابن اثیر به دلیل مشغله، سهل‌انگاری یا کهولت سن، نتوانست به تعهدات خود به طور کامل عمل کند. در حالی که حساسیت ابن قفطی درباره کتاب و شاید توقعش از یاقوت که او را باید وصی می‌کرد، قابل درک است و موضوع حالتی رقابتی به خود گرفت و او نیز قضیه را با آب و تاب فراوان و ناخرسندی شدید از ابن اثیر پررنگ جلوه داد و او را به بدترین شکل متهم ساخت. اگر همه آنچه ابن قفطی گفته درست باشد، یک گفته غیر قابل پذیرش خواهد بود که ابن اثیر انگیزه مالی داشته است. ابن اثیر مردی بزرگوار، سخاوتمند، مؤمن و مقید بود و بعید است دنبال مسائل مالی بوده باشد. از طرفی او و خانواده‌اش بسیار متمول و متمکن بودند و نیاز مالی نداشتند. به هر روی، اتهام مالی به ابن اثیر تحت هر عنوانی غیر قابل باور و پذیرش است.

ابن قفطی در موضع دیگری ناخرسندی خود را به شکلی زیرکانه از ابن اثیر بدون نام بردن از او نشان داده است. او در تاریخ الحکماء به مناسبت شرح احوال ثابت بن سنان، از طبری و ذیل نویسان او و سایر مورخانی که پیرو راه طبری بودند، نام می‌برد و به همان روندی که ابن مورخان را فهرست کرده، بعد از ابن جوزی و ابن قادسی در سال ۶۱۶، باید نوبت به ابن اثیر می‌رسید، در حالی که در همانجا مطلب را خاتمه می‌دهد (همو، ۱۳۴۷: ۱۵۵-۱۵۴). ابتدا قدری کنجکاو شدم که چرا ابن قفطی نام ابن اثیر را در آن فهرست نیاورده است، سپس تصور کردم دچار وسواس شده‌ام و شاید کتاب تاریخ الحکماء قبل از کتاب الکامل تألیف شده است. آنچه تا حدی سبب این گمان شد، توضیح بهین دارابی مصحح محترم در مقدمه کتاب تاریخ الحکماء بود که تاریخ تألیف را در ایام وزارت فارس‌الدین میمون می‌داند (همان: مقدمه دارابی، بیست). فارس‌الدین میمون در سال ۶۱۰ درگذشته، با این حساب تاریخ

الحکماء باید در همان حوالی سال ۶۱۰ نوشته شده باشد، اما با مطالعه تاریخ الحکماء با نیت تعیین تاریخ تألیف آن، متوجه شدم که مصحح محترم دچار لغزش و اشتباه شده است، چرا که ابن قفطی در تراجم احوال تعدادی از صاحب ترجمه‌ها به سال‌هایی پس از تاریخ سال ۶۱۰ اشاره دارد؛ از جمله در تراجم احوال شخصیت‌هایی همچون ثابت بن سنان از سال‌های ۶۱۶ درباره ابن قادسی (همان: ۱۵۵)، مسعود بن ابی محمد، سال ۶۱۶ (همان: ۴۵۴)، صاعد بن یحیی، سال ۶۲۰ (همان: ۲۹۸)، یوسف بن یحیی، سال ۶۲۳ (همان: ۵۳۱) و بالاخره و مهم‌تر از همه، در شرح حال علی بن علی بن ابی‌علی السیف الآمدی از یک واقعه تاریخی یاد می‌کند و آن تسلط ملک کامل در سال ۶۳۱ بر شهر آمد است (همان: ۳۳۴). با این حساب، تاریخ الحکماء حداقل پس از سال ۶۳۱ یعنی یک سال پس از مرگ ابن اثیر (۶۳۰) تألیف شده است. نتیجه اینکه، ابن قفطی در اشاره فهرست‌گونه به مورخان و ذیل‌نویسان پیرو طبری تا ابن قادسی رسید و به عمد ابن اثیر را از فهرست خود جا انداخت، در حالی که کتاب الکامل از مدت‌ها قبل از آن موجود بوده است و چنانکه در ادامه خواهد آمد، ابن قفطی از تألیف کتاب الکامل اطلاع و آگاهی کامل و کافی داشته است.

در اینجا باید خاطر نشان کرد که ابن اثیر و ابن قفطی قبل از ماجرای کتابخانه یاقوت با هم صمیمی بودند و رابطه حسنه داشتند و به طور کامل از فعالیت‌های یکدیگر اطلاع داشتند و این موضوع از ترجمه احوال برادر ابن اثیر مجدالدین (متوفای ۶۰۶ ق.) در انباء الرواه ابن قفطی به دست می‌آید که حکایت دارد در ایام پیش از این، آن دو تا چه حد با هم صمیمی بوده‌اند. ابن قفطی از مجدالدین برادر ابن اثیر با احترام فراوان یاد می‌کند و آثار او را خوب ارزیابی کرده است (همو، ۱۴۰۶: ۳ / ۲۶۰-۲۵۷). ابن قفطی در اثنای شرح احوال مجدالدین روایتی مفصل از ابن اثیر (صاحب تاریخ الکامل) درباره برادر متوفایش می‌آورد (همان: ۲۶۰-۲۵۸). این روایت و ضبط آن به صراحت اثبات می‌کند این دو تا چه اندازه با همدیگر مصاحبت، مجالست و مناسبات نزدیکی داشته‌اند. از آنجا که کتاب انباء الرواه یک اثر مفصل است و به مرور ایام طی سنواتی فراهم گشته، باید این ترجمه احوال مجدالدین در ایام بسیار قبل از ماجرای کتابخانه یاقوت و شاید در حوالی سال ۶۲۰ نوشته شده باشد که در آن ایام ابن قفطی با ابن اثیر دوستی خاصی داشته است. ابن قفطی در انتهای ترجمه احوال مجدالدین می‌نویسد او دارای دو برادر نجیب به نام ابوالحسن (همان ابن اثیر مورخ) و ضیاءالدین است. سپس ابن قفطی به آثار ابن اثیر از جمله مختصر الانساب، التاریخ و اخبار الصحابه ابن اثیر اشاره می‌کند (همان: ۲۶۰ / ۳). بنا بر این نوشته، ابن قفطی نه فقط با ابن اثیر دوست بود، بلکه آثار او را به خوبی می‌شناخت و از نزدیک با خانواده ابن اثیر در ارتباط بود. در این

ایام او ابن اثیر را فردی نجیب می‌شمارد.

اما بی‌شک ترجمه احوال یاقوت در حوالی سال ۶۳۰ یعنی حدود یک دهه پس از شرح احوال مجدالدین نگاشته شده و در این فاصله میان این دو کدورت پیدا شد. شرح حال یاقوت پس از درگذشت ابن اثیر (۶۳۰) تحریر یافته چرا که در آن به اجل ابن اثیر اشاره شده است. به هر حال نتیجه اینکه ابن اثیر و ابن قفطی دوست صمیمی همدیگر بوده‌اند، اما در اواخر رابطه آن دو ظاهراً به دلیل کتابخانه یاقوت تیره شد. در نتیجه ابن قفطی بعد از آن دیگر با ابن اثیر بر سر لطف نیامد و تا حدی به او کینه ورزید و بر همان باقی ماند. اگر دوستی آن دو برقرار بود، احتمالاً ابن قفطی شرح احوالی از ابن اثیر در انباء بسان سایر معاصرین می‌نگاشت.

ناگفته نماند که تاریخ وفات ابن قفطی سال ۶۴۶ بود و چنانکه می‌خواست، مجال فراوانی داشت تا در همان دو اثر جای خالی ترجمه احوال ابن اثیر را پر کند، اما او دیگر حتی تصور هم نمی‌کرد که ترجمه احوال ابن اثیر دوست پیشین خود را بنگارد. بدین سان استنباط می‌شود که ناخرسندی و خشم او از ابن اثیر حد و نهایی نداشت و تا آخر عمر بر آن باقی ماند و چنانکه آمد، او را خسر الدنیا و الاخره خواند. در اینجا این سؤال پیش خواهد آمد که آیا ناخرسندی شدید ابن قفطی از ابن اثیر به همان موضوع کتابخانه یاقوت بازمی‌گردد یا مسائلی دیگر هم در میان بوده است؟ بعید می‌دانم موضوع دیگری در میان باشد، هر چند تحقیق دقیق‌تری لازم است.

ج) آثار ابن اثیر

ابن اثیر مؤلف چهار اثر مشهور در زمینه تراجم احوال، انساب و تاریخ است که سه اثر او یعنی اللباب فی تهذیب الانساب، اسد الغابه فی معرفه الصحابه و الکامل فی التاریخ بسیار مفصل و از اهمیت خاصی برخوردارند، به گونه‌ای که هر کدام از آنها در نوع خود جزء مراجع و مصادر اصلی محسوب می‌شوند. ابن اثیر مؤلفی پرکار و علاقه خاصی به تفصیل‌نویسی داشت و آثارش جز الباهر، دارای طول و تفصیل هستند. این آثار در حد یک معرفی اجمالی عبارتند از:

۱. کتاب الکامل فی التاریخ: در ادامه به طور مفصل از آن یاد خواهد شد.
۲. اللباب فی تهذیب الانساب: این کتاب در حقیقت تهذیب و تلخیص اثر مشهور ابوسعید عبدالکریم سمعانی (متوفای ۱۰هـ) یعنی الانساب است که ابن اثیر با اطلاعات و دخل و تصرف خود کتاب را قامتی نو بخشیده است.
۳. اسد الغابه فی معرفه الصحابه: این اثر شرح حال مفصلی از اصحاب پیامبر اسلام (ص) است

و از مهم‌ترین مراجع در احوال صحابه است.

۴. التاريخ الباهر في الدولة الاتابكية: این اثر ابن اثیر برخلاف آثار دیگر او، به دلیل نوع و ماهیت آن چندان مفصل نیست بلکه در احوال خاندان و سلسله آل زنگی که شاید بیشتر به علت مناسبات حسنه با این خاندان از سر ادای دین درباره آنها نگاشته است، با این حال این کتاب یکی از منابع معتبر در احوال آن سلسله و جنگ‌های صلیبی مقارن آن است که اطلاعاتی جالب از سلسله‌های سلجوقی و ایوبی ارائه می‌دهد. از آنجا که این اثر در مواردی کمابیش مناسباتی با الکامل دارد، با اندکی تفصیل از آن یاد خواهد شد.

ابن اثیر تاریخ الباهر را در احوال دودمان و سلسله آل زنگی از قسیم‌الدوله آق‌سنقر (مقتول سال ۴۸۷) تا حکومت مسعود بن نورالدین بن ارسلان‌شاه در موصل به سال ۶۰۷ تألیف کرد. ابن اثیر به طور مشروح از عمادالدین زنگی (متوفای ۵۴۱ هـ)، سیف‌الدین غازی (متوفای ۵۴۴ هـ) و قطب‌الدین مودود و به ویژه احوال و اخبار نورالدین زنگی (متوفای ۵۶۹ هـ) یاد کرده و پس از مرگ نورالدین زنگی با محدود کردن اخبار این سلسله به موصل و توابع آن، کتاب را به سرعت خاتمه داده است.

از آنجا که آل زنگی از درون حاکمیت سلاجقه برخاستند و از طرفی موقعیت و مناسبات خاندان زنگی اقتضا می‌کرد ابن اثیر به احوال حاکمان معاصر اعم از سلجوقی و خلفای عباسی و سایرین توجه کند (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۰، ۴۲، ۴۴ و...). اما بیشترین تأکید ابن اثیر بر فعالیت و اقدامات نظامی آل زنگی در مقابله و مجادله با صلیبیان است، از این رو، این نوشته یکی از منابع جنگ‌های صلیبی و به ویژه نبردهای اول و دوم است که خاندان زنگی در آن نقش داشتند. هر چند به نظر ظلیمات، ابن اثیر تمایلی به بیان مناسبات و حوادثی که میان سلسله آل زنگی و ایوبیان که در یک دوره طولانی معاصر و مقارن بودند، ندارد. (همان: ۱۷، مقدمه ظلیمات) که البته این ادعا چندان درست نیست.

چنانکه ابن اثیر نیز به صراحت اشاره می‌کند الباهر بیشتر متکی بر خاطرات و روایات پدرش است (همان: ۳). هر چند وی تصریح کرده که این روایات و خاطرات را پس از مرگ پدرش با اتکا به حافظه تحریر کرده و در ایام حیات پدر، آنها را یادداشت نکرده است (همان). گذشته از آن، به طور قطعی، خاطرات و مشاهدات ابن اثیر و برادرانش و دسترسی به اسناد و مکاتبات دیوانی که این خاندان گاهی مصدر آن بوده‌اند و روایات دیگر معاصران از منابع الباهر بوده است. ابن اثیر برخلاف عادت تفصیل‌نویسی، در این مورد خلاصه‌نویسی کرد چرا که این نوشته نوعی رفع تکلیف دوستانه و خانوادگی در حرمت‌گذاری نسبت به خاندان زنگی بود.

فصل اول: احوال، مناسبات و آثار ابن اثیر ۳۱

موضوع دیگر در مورد کتاب‌های الباهر و الکامل این است که کدام اثر مقدم‌تر است و زودتر تألیف شده است. احمد حلمی معتقد است الکامل قبل از الباهر تألیف شد (حلمی، ۱۳۶۱: ۱۵۳). اما به نظر قراین و شواهد این ادعای حلمی را تأیید نمی‌کند؛ از جمله نگارش کتاب الباهر تا سال ۶۰۷ ادامه داشته، پس حداقل باید در همان حوالی تمام شده باشد. از طرفی تألیف الکامل برای ابن اثیر از قبل یک طرح بزرگ و اساسی محسوب می‌شده، درحالی‌که الباهر چنین نبود. با این وصف، الباهر قبل از الکامل تألیف شده است. از طرفی کتاب الکامل تا حوادث سال ۶۲۸ را پوشش می‌دهد و ابن اثیر در سال ۶۳۰ درگذشت. مهم‌تر اینکه ابن اثیر در الکامل از الباهر یاد کرده است (ابن اثیر، ۱۴۰۸: ۱۹/۲۲). بنابراین کتاب الکامل در همان حوالی سال ۶۳۰ بدون اشاره ابن اثیر به خاتمه آن یا اینکه نشانی از پایان آن در میان باشد، به فرجام رسید که بی‌شک به دلیل مرگ تا حدودی ناگهانی مؤلف بود.

ابن قفطی در شرح احوال مجدالدین از این کتاب نام برده که حکایت از آن دارد که مجلدات زیادی از آن در حوالی سال ۶۲۰ در دسترس بوده است، جز بخش اخیر و از جمله حمله مغول که ابن اثیر می‌گوید سال‌ها از نوشتن آن خودداری کرده است و بعدها به مرور، مؤلف تا آخر عمر مشغول آن بوده است. در حالی که ماهیت کتاب الباهر و فلسفه تألیفش برای خاندان زنگی و پاس حرمت آنها بود که از این نظر ابن اثیر باید آن را پیش از الکامل نوشته باشد و تألیف آن در اواخر عمر و بعد از الکامل منطقی نیست. از طرفی الکامل پایانی ندارد و تحریر آن تقریباً تا پایان عمر ابن اثیر ادامه داشته است. شاید گفته شود اینکه ابن اثیر در الباهر بعضی مطالب را به الکامل ارجاع داده شاهدهی بر آن نیست که الباهر بعد از الکامل تألیف شده است؟ این استدلال درست نیست، چرا که برای ابن اثیر، الکامل یک طرح مفصل، عظیم و اساسی محسوب می‌شده و او سال‌ها مشغول گردآوری مواد و منابع، تحریر، تهذیب و اصلاح آن بود و عمرش را صرف الکامل کرد. بنابراین او از ساختار، موضوعات و محتوای الکامل اطلاع داشت، پس ارجاع به آن در کتاب الباهر امری عادی به شمار می‌رود و حتی در حین تحقیق و گردآوری مطالب کتاب الکامل، همزمان الباهر را نیز در دست تألیف داشته که در مواردی به الکامل ارجاع داده است که این نافی تألیف الباهر قبل از الکامل نیست. ناگفته نماند که ابن اثیر در سال ۶۱۶ در حال نوشتن حوادث سال ۴۹۱ بود و با توجه به تداوم تألیف کتاب تا سال ۶۲۸ و وفات ابن اثیر در سال ۶۳۰، تألیف الباهر باید قبل از تاریخ الکامل باشد.